فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc502735589)

[راه‌های اثبات اجتهاد و اعلمیت 2](#_Toc502735590)

[شیاع 3](#_Toc502735591)

[اقسام شیاع 3](#_Toc502735592)

[استقلال شیاع در اثبات امر 3](#_Toc502735593)

[نظر صاحب عروه در مورد شیاع 4](#_Toc502735594)

[اعتبار کثرت بماهی هی 4](#_Toc502735595)

[یقین درونی انسان به خبر، بدون اطلاع از محتوای خبر 5](#_Toc502735596)

[نداشتن شرایط مخبرین در شیاع 6](#_Toc502735597)

[مسئله بیست و یکم عروه 6](#_Toc502735598)

[حالات اعلمیت و اجتهاد 7](#_Toc502735599)

بسم الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / اجتهاد و تقلید / مسأله تقلید (ملاک تشخیص مجتهد و اعلم)

# اشاره

در مسئله بیستم بحث ما پیرامون راه‌های اثبات اجتهاد و اعلمیت بود، راه‌هایی که تاکنون بحث شد، عبارت بود از:

# راه‌های اثبات اجتهاد و اعلمیت

1 – علم

2 – اطمینان که ملحق به علم می‌شود، در متن عروه با این عنوان نیامده بود، بلکه «بالعلم الوجدانی» ذکر شده بود، اشاره‌ای به مفهوم اطمینان نشده بود.

بعضی از محشین «بالعلم أو الاطمینان» ذکر کرده‌اند، در متن عروه، دو نمونه می‌شود علم را تفسیر کرد، اگر علم به معنای قطع به معنای خاص گرفته شود، طبعاً باید اطمینان را اضافه کرد، اگر هم گفته شود که مقصود از علم، معنای عام است، در این صورت اطمینان هم ضمن همان معنای عام مندرج است و ذکر خاص نمی‌خواهد، علی‌القاعده اطمینان را سید و دیگر بزرگان قبول دارند، البته راجع به اطمینان و تفاوت‌هایی که با قطع دارد، جای بحث‌های بیشتری است، در اصول مسئله اطمینان کما هو حقه به آن پرداخته نشده است، چیزی که مرحوم شیخ در مورد احکام قطع در رسائل ذکر کردند، غالباً قطع به معنای خاص است، اما اطمینان در مباحث حجج به شکل مبسوط می‌بایست به شکل مبسوط مورد بحث قرار بگیرد، علی‌الاصول طبعاً اطمینان هم حجت است، منتهی حجیتش با حجیت قطع متفاوت است.

3 – راه سوم بحث عدلین و خبر ثقه بود که این دو در عرض هم علی‌القاعده نمی‌شود گفت که حجیت دارند، گرچه احتمالی در این باب وجود داشت، اما علی‌القاعده نمی‌شود گفت که هم عدلین و هم خبر ثقه، قاعدتاً یکی از این دو مورد است، این اختلاف در این راه وجود داشت که آیا عدلین لازم است، یا اینکه خبر عدل یا ثقه کفایت می‌کند. مهم‌ترین بحث ما هم در این چند ماه، پیرامون راه سوم و عدلین بود.

4 – آخرین راه که در متن عروه به‌عنوان سومین راه و طبق ترتیب ما چهارمین راه است، عبارت بود از «الشیاع المفید للعلم»؛ گفته شده چهارمین شیوه‌ای که با آن می‌شود اجتهاد یا اعلمیت را اثبات کرد، شیاع است؛ انتشار اجتهاد شخص یا اعلمیت شخص در جامعه به شکلی که مفید علم باشد.

# شیاع

چند نکته راجع به راه چهارم هست:

1 – شیاع که به معنای رواج یک مسئله و انتشار یک مسئله در یک محیطی است، طبعاً دارای مراتب و درجات است، شیاع از یک نظر گاهی محدود به یک جمع معینی است، گاهی هم یک امری در سطح وسیعی شایع می‌شود؛ درجات شیاع، درجات فراوان و متعددی است.

# اقسام شیاع

شیاع یا عام و یا خاص هست، شیاع عام میان همه مردم است و گاهی شیاع فضای خاص است، مثلاً شیاع در میان روحانیون و امثالهم، آنچه اینجا می‌بایست مطرح بشود، این است که در اینجا قیدی نیست، الشیاع است، اشتهار یک مسئله، رواج و تداول یک مسئله است، در اینجا قیدی جزء قید المفید للعلم ندارد، خواه شیاع در فضای مثلاً حوزه باشد، یا در فضای عام اجتماعی باشد، یا شیاع محدود یا گسترده باشد، این‌ها همه داخل در عنوان شیاع هست، عنوان شیاعی که در متن آمده است، عنوان عامی است و همه این‌ها را در برمی‌گیرد و قیدی جز المفید للعلم ندارد.

# استقلال شیاع در اثبات امر

مطلب دیگر این است که شیاع و شهرت که در اینجا ذکر شده، در اثبات یک امری، آیا اماره مستقله‌ای است، یا اینکه اماره مستقله نیست؟ گاهی یک ظن خاصی از منظر عقلایی و شرعی به آن حجیت داده‌شده، مثل خبر واحد و قول ذوالید گفته شده که حجت هستند، این‌ها از منظر عقلا و در سیره عقلا یا به طور خاص در دلیل شرعی، یک ظن خاصی علی‌رغم اینکه ظن است، قطع و اطمینان نیست، به آن یا عقلا یا به طور خاص خود شارع اعتبار بخشیدند. در باب شیاع سخن و سؤال این است که آیا به این صورت است، یا خیر؟ ظاهر کلام این است که به این صورت نیست یعنی شیاع و اشتهار از نظر عقلا بما هو هو، بدون اینکه در او تولید اطمینان یا علمی بشود، اعتباری ندارد. اکثریت این مطلب را قبول دارند این به‌عنوان یک اماره مستقله و در عداد سایر امارات ظنیه، بیان شده که اعتبار ندارد به این دلیل است که شیاع وجه خاصی ندارد، جز اینکه شیاع یک عواملی است که ممکن است موجب تولید قطع یا اطمینان بشود، اگر به قطع و اطمینان برسد، شیاع ارزش دارد. هر چیز دیگری که شمارا به قطع یا اطمینان برساند، می‌تواند اعتبار داشته باشد.

# نظر صاحب عروه در مورد شیاع

مرحوم سید می‌فرمایند: «الشیاع المفید للعلم»، از قیدی که ذکر شده، معلوم می‌شود که این یک اماره خاصه نیست، بلکه یک وسیله‌ای است که احیاناً موجب تولید علم و اطمینان می‌شود. درواقع اعتبار و حجیت برای خروجی‌اش است، برای علم و اطمینان است، و الّا این طریق مستقلاً، بدون اینکه علم یا اطمینان ایجاد بکند، اعتباری ندارد، به خلاف شهادت عدلین و بیّنه که این قید را نداشت.

# اعتبار کثرت بما هی هی

باور به مسئله(کثرت به مسئله) یا اکثریت، اماریت دارد یا ندارد؟ آنچه رایج است، کثرت یا اکثریت بما هی هی اعتبار و حجیتی ندارد.

یک فرض این است که کثرت و اشتهار یک مسئله در اذهان که افراد زیادی به این مسئله باور دارند، اگر مولد علم بشود، که هیچ و اگر مولد علم نشود، اما ضمن اشتهار، خبر یا بیّنه‌ای وجود دارد که این شخص به طور مثال «خوب» است.

در شیاع و اشتهار درواقع خبر انسان‌های معتبری وجود دارد، اما اگر هیچ‌یک از این‌ها نباشد، شیوع بما هو شیوع، بدون اینکه در ضمنش خبر مخبر، یا خبر خبره‌ای احراز بکنیم، علم هم در اینجا نباشد، تولید اطمینان هم نباشد، در این صورت محل تردید است و واضح نیست.

اگر شیاع و اشتهار یک مسئله، همراه با یک اطمینان باشد، در این صورت مشکلی نیست، اگر ضمن این شیاع، اطمینان دارد که خبر وجود دارد، خبر مخبر یا خبره وجود دارد.

# یقین درونی انسان به خبر، بدون اطلاع از محتوای خبر

نکته دوم یک بحث فنی هم دارد و آن این که خبر را انسان باید بشنود، یا اینکه اگر یقین دارد در اینجا خبر وجود دارد، اما یقین به محتوا ندارد، مثل اینجا، شیاعی است که تا حالا نشنیده است، اما اطمینان دارد که اگر بپرسد، چند نفر از خبره و مخبرین این مطلب را می‌گویند، در خیلی از موارد شیاع به این علت است که اعتبار پیدا می‌کند، یعنی شهرت و انتشار به طوری است که تقریباً اطمینان دارد که اگر از چند نفر خبره و مخبرین سؤال کند، آن‌ها مطلبش را تأیید می‌کنند.

خبر را گاهی با حس می‌شنود، گاهی اطمینان دارد که اگر در اینجا سؤال بکند، خبر وجود دارد، البته اطمینان به محتوا ندارد.

شیاع گاهی مفید علم و اطمینان است، در این صورت اعتبار دارد، گاهی شیاع به‌گونه‌ای است که مفید علم و اطمینان به محتوا مسئله که اجتهاد یا اعلمیت شخص است، نیست؛ اما یک شیاعی به طور مثال در جامعه حوزوی وجود دارد که اطمینان دارد که اگر سؤال بکند، به او شهادت و خبر می‌دهند، بعید نیست که گفته شود این نوع خبر هم حجت است.

حس الخبر شرط حجیت نیست، اگر یقین دارد که این خبر بالقوه وجود دارد، به حیثی که اگر سؤال بکند، بعضی به آن شهادت و خبر می‌دهند، در این صورت شیاع به آن خبر برمی‌گردد.

نوع اول شیاع موجب اطمینان و علم به محتوا می‌شود، این نوع شیاع حجت است. شیاع نوع دوم طوری است که فرد اطمینان دارد که اگر از بعضی از این افراد این خبر را سؤال بکند، خبر و شهادت به آن می‌دهند، در مسائل حسی، خبر از حس می‌دهند، در مسائل خبرویت، خبر از حدس و نظر می‌دهند، اطمینان دارد که این خبر و شهادت بالفعل موجود است، منتهی از کسی سؤال نکرده و می‌گوید که من می‌دانم به این‌گونه است.

در صورت اول شیاع در درونش یک هسته اطمینان دارد، در صورت دوم در درون شهادت وجود دارد، اخبار و شهادت با همه شرایطش وجود دارد، اما حالت سوم شیاع این است که هیچ‌کدام از این‌ها نباشد، در این صورت شیاع محض است که اعتبار ندارد، اگر سؤال بشود، مورد تأیید نیست.

# نداشتن شرایط مخبرین در شیاع

حالت چهارم در شیاع وجود دارد، آن این است که اخبار متعدد وجود دارد، اما مخبرها شرایط را ندارند، اینکه به طور مثال این فرد ثقه یا خبره نیست، چند نفر هم به این مطلب شهادت می‌دهند؛ اما آن چند نفر خبره نیستند. در این صورت تجمیع ظنون می‌شود. درواقع خبرهای انسان‌هایی که یا ثقه و یا خبره در موضوع کارشناسی نیستند.

در نوع چهارم اگر به خبره‌ای نرسد، شرط خبرویت نباشد، بعید است که عقلا به آن اعتماد بکنند، شرط اجتهاد و اعلمیت این بود که خبره شهادت بدهد اگر در این مجموعه خبره‌ای نباشد، عقلا به این اعتمادی نمی‌کنند، ولو اینکه خیلی از افراد، آن مطلب را شهادت بدهند؛ اما خبره نباشند، اگر کشف ازنظر خبره‌ای بشود، در این صورت می‌شود به آن اعتماد کرد؛ اما از حیث وثاقت به اشخاص، جمع شدن می‌تواند شهادت بدهد و مورد اعتماد هست.

شهرت و شیاع بر چهار قسم است:

1 – شیاع و الاشتهار المولد و المنتج للعلم و الاطمینان، اما بما هوهو نیست.

2 – الشیاع و الاشتهار المستبتن للخبر و البیّنة الفرضیه و المفروضه، شیاع و اجتهادی که در ضمنش اطمینان دارد که خبر و شهادت با همه شرایط وجود دارد، ولو بالفعل گفته نشده، اما می‌داند که هست، این قسم هم دربردارنده یک حجت است.

قسم اول حاوی حجت همان علم و اطمینان است، قسم دوم حاوی حجت دومی یعنی بیّنه یا خبر است.

3 – شیاع و اشتهاری که در موضوعات خبروی، خبره‌های متعدد در این دایره شیاع باشند، ولو ثقه نباشند، اما تعدد خبره در دایره شیاع باشد، ممکن است گفته شود که این قسم هم به صورتی معتبر است.

4 – شیاع محضی است که اعتبار ندارد، عده‌ای خبری را می‌دهند و خبره هم نیستند.

# مسئله بیست و یکم عروه

مسئله بیست و یکم عروه این است که اگر اعلمیت مجتهدان ثابت نشد و نمی‌تواند حجیتی بر اعلمیت پیدا بکند، راه حجیت اعلمیت بسته شده است، یک صورتش این است که اطمینان یا حجت شرعی بر تساوی داشته باشد، متساویین می‌شود که موردبحث قرار گرفت؛ اما فرض دیگر این است که اگر کسی ظن به این داشت که یکی اعلم است، اما حجت شرعی ندارد، گمان می‌برد که این فرد اعلم است، یا اینکه احتمال اعلمیت این فرد را می‌دهد، اینکه این دو فرد یا مساوی هستند، یا اگر اعلم باشد، مشخصاً این فرد اعلم است، اما طرف دیگر اعلم نیست.

آیا ظن غیر حجت، غیر علم و امارات معتبره، موجب می‌شود که انسان باید یا اعلمیت را بپذیرد، یا احتیاط و یا تقلید بکند، اثر ظن در اینجا چیست؟

اگر گفته شود که ظن معتبر نیست، کالعدم است، اما دقت‌ها و ظرایفی است که موجب شده این مسئله به طور مستقل موردتوجه قرار بگیرد.

پس سؤال در مسئله بیست و یکم این است که ظن غیر معتبر و احتمال اعلمیت یک شخص، موجب تعین آن شخص می‌شود یا همچنان شخص مخیر است و یا اینکه باید احتیاط بکند.

«**إذا کان مجتهدان لا یمکن تحصیل العلم بالأعلمیت احدهما و لا البیّنه**»[[1]](#footnote-1)، دو مجتهد است که شخص راهی به علم به اعلمیت یکی از این دو نمی‌تواند پیدا بکند و یا بیّنه‌ای ندارد. فرضش این است که این مجتهدان را مساوی می‌داند، اما اگر ظن به اعلمیت یکی از آن‌ها ایجاد شد، سید می‌فرمایند: «تعین تقلیده»، در اینجا باید به ظنش ترتیب اثر بدهد و از مظنون الأعلمیه تقلید بکند.

«**بل لو کان فی احدهما احتمال الأعلمیة یقدم**»، حتی اگر محتمل الأعلمیه هم باشد، آن فرد مقدم است، «**کما إذا علم أنّهما إمّا متساویان أو هذا المعین أعلم و لا یحتمل الأعلمیة الآخر فالأحوط تقدیم من یحتمل الأعلمیة**»، فرق مظنون الأعلمیه با محتمل الأعلمیه در بیان مرحوم سید این است که در اولی می‌فرمایند: «تعین تقلیده»، فتواست، اما در محتمل الأعلمیه می‌فرمایند: «**الأحوط تقدیم من یحتمل الأعلمیة**»، در اینجا احتیاط واجب می‌کنند، اما مظنون و محتمل الأعلمیه مقدم بر دیگری است، این مسئله در تحریر هم ذکر شده است.

# حالات اعلمیت و اجتهاد

اعلمیت و اجتهاد سه حالت دارد:

1 – حالت اول این است که حجت بر اجتهاد و اعلمیت دارد. حجت شامل علم و خبر و بیّنه و امثالهم است.

2 – حجت بر اجتهاد و اعلمیت نیست؛ اما ظن غیر معتبر است.

3 – احتمال اجتهاد و اعلمیت است.

در مظنون الأعلمیه فتوا می‌دهد؛ در محتمل الأعلمیه احتیاط واجب می‌کند.

1. - مسئله بیست و یکم عروه [↑](#footnote-ref-1)